

گزارش سلام نو از اظهارات جهت‌دار آیت‌الله مصباح یزدی/



ولایت‌مداری به سبک مصباح!

شاید دیگر احتیاج به توضیح نداشته باشد و به روشنی روز مشخص باشد که واقعا چه کسانی قرآن را سر نیزه کرده‌اند و با تظاهر به ولایت‌مداری، تیشه به ریشه وحدت ملی می‌زنند.

یکی از فوائد حضور پررنگ دین در جامعه، ایجاد الگوهای مناسب برای رشد شخصی و اجتماعی افراد است. دکتر علی شریعتی از جمله کسانی بود که به خوبی از این مساله استفاده می‌کرد و با استخراج و معرفی الگوهای دینی مانند ابوذر و زوایای اخلاقی امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س)، جوانان را به نقش‌آفرینی اجتماعی بیشتر فرا می‌خواند.

اما معرفی الگوهای دینی اگر با قصد اعتلای فرهنگ جامعه نباشد و صرفا با انگیزه استفاده جناحی و سیاسی صورت گیرد، نه تنها برای جامعه مخرب خواهد بود، بلکه باعث تضعیف شعائر دینی در جامعه نیز خواهد شد.

مالک اشتر از نگاه مصباح

آیت‌الله مصباح یزدی از جمله کسانی بود که در ایام انقلاب اسلامی، نقش چندانی ایفا نکرد اما پس از

انقلاب حضور پررنگی در میان انقلابیون داشت و به عبارتی از بسیاری از انقلابیون هم انقلابی‌تر شد. گفته می‌شود یکی از دلایلی که حضرت امام (ره) نیز هیچ‌گاه مسئولیت خاصی را به وی نسپرد، همین سابقه نه چندان درخشان وی بود.

این رهبر معنوی جریان افراطی اصولگرا اخیراً در یک سخنرانی با حضور جمعی از فعالین دانشجویی، مالک اشتر را به عنوان یک الگوی اجتماعی و سیاسی مثال زده است. طبیعتاً معرفی شخصیت‌های اسلامی نه تنها محل ایراد نیست بلکه عملی شایسته نیز هست. اما مصباح یزدی در معرفی مالک اشتر به نحوی توضیح داده که گویی وجوه قهری و خشن تمام نگاه اسلامی را در بردارد. آیت‌الله مصباح یزدی در این رابطه گفته است: «شجاعت مالک اشتر چنان بود که حتی دشمنان نیز از مالک اشتر می‌ترسیدند و حتی احدی را در میدان جنگ زنده نمی‌گذاشت.»

وی همچنین در ادامه گفت: «مالک اشتر در رجزهای خود افراد را به دفاع از دین خدا فرامی‌خواند و این طور طرز فکر سبب استقامت وی شده بود و محبوب‌ترین خلائق در پیشگاه خداوند کسانی هستند که استقامت می‌آفرینند.» به نظر می‌رسد که آیت‌الله مصباح یزدی با زیرکی خاص خود سعی کرده تا این مفهوم را به ذهن مخاطبانش القا کند که دعوت به اسلام ضمن رجزخوانی ممکن است. این در حالیست که تماماً در قرآن کریم و نصایح ائمه تأکید شده که دعوت به اسلام بایستی به نرمی و با دعوت به تعقل باشد و نه با رجزخوانی و تهدید.

مصباح یزدی در ادامه خطاب به جوانان حاضر تأکید کرد که ما باید وظیفه (!) خودمان را بشناسیم و به آن عمل کنیم. برخی تحلیلگران معتقدند که این عبارت «وظیفه» در کلام رهبر معنوی این تشکیلات سیاسی (جبهه پایداری) کلمه رمزی است که به معنی پیروی از خطوط ابلاغی وی تعبیر می‌شود. اعضای جدانشده از جبهه پایداری اظهار کرده‌اند که هرگاه این گروه قصد انجام کاری را داشته باشد که نتواند برای آن ادله منطقی ارائه کند، سعی می‌کند تا با پوشاندن آن در لوای دین، به عنوان یک وظیفه و تکلیف دینی آن را به نیروها و اطرافیان ابلاغ کند.

اختلاف آشکار با مواضع رهبری

در حال حاضر که جریان اعتدال بر سر کار آمده و همه عقلای نظام از جمله مقام معظم رهبری، همگی بر روی لزوم وحدت و همدلی جریان‌های سیاسی تأکید دارند، قصد آیت‌الله مصباح یزدی از این اظهارات چیست و چگونه می‌توان آن‌ها را توجیه کرد. توضیح زوایای شخصیتی مالک اشتر آن هم به شکلی خشن و سپس تأکید بر اینکه ما هم باید اینچنین انجام وظیفه کنیم طبیعتاً تبعاتی خواهد داشت که تجربه نشان داده این جناح از اصولگرایان هیچ‌گاه آن را به گردن نخواهند گرفت. حال آنکه با وجود اختلاف آشکار این خط سیاسی با آنچه توسط رهبری بارها اعلام شده، اما باز هم مصباح یزدی سعی دارد که این رویکرد مخالف با سیاست‌های رهبری را در پوشش ولایت‌مداری به ذهن مخاطبان جوانش بفرستد.

مصباح یزدی در بخش پایانی صحبت‌هایش گفته: «شگرد دشمنان این بود که قرآن را سر نیزه بردند ولی باید پشت صحنه را مشاهده کرد و فهمید که پشت صحنه چه صحبت‌هایی می‌کنند» شاید دیگر احتیاج به توضیح نداشته باشد و به روشنی روز مشخص باشد که واقعا چه کسانی قرآن را سر نیزه کرده‌اند و با تظاهر به ولایت‌مداری، تیشه به ریشه وحدت ملی می‌زنند.

مالک که بود؟

وقتی حضرت امیرالمومنین علی (ع)، مالک اشتر نخعی از یاران خود را به امارت مصر منصوب کرد، به او فرمانی در قالب یک نامه نوشت، این نامه بی تردید از مهمترین اسناد سیاسی حقوق اسلامی و خصوصا شعبه شیعی آن است.

در این نامه ویژگی‌های حکومت اسلامی، حاکم اسلامی، حقوق شهروندان، رابطه دولت با شهروند و ... بیان شده است.

مالک هر چه که بود، به عنوان یک مدیر و فرمانده نظامی، مطیع حضرت امیرالمومنین علی (ع) بود. مالک را نمی‌توان فرد سرسختی تصور کرد که کارش زنده نگذاشتن کسی در میدان باشد. بهتر است مالک را از فرمان‌های امیرش به او بشناسیم. شاید بد نباشد به همین بهانه بخش‌هایی از نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر را بازخوانی کنیم:

*مهربانی به رعیت و دوست داشتن آن‌ها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت‌شماری

*از آن‌ها خطاها سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا، لغزش‌هایی کنند، پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همان‌گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد.

*هرگز به خشمی، که از آن، امکان رهایی هست، مشتتاب و مگویی که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود. زیرا، چنین پنداری سبب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن دگرگونی‌ها در نعمت‌هاست.

*باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود.

*از لشکریان خود آن را که در نظرت نیک‌خواه‌ترین آن‌ها به خدا و پیامبر او و امام توست، به کار برگمار. اینان باید پاکدامن‌ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند، دیر خشمناک شوند و چون از آن‌ها پوزش خواهند، آرامش یابند. به ناتوانان، مهربان و بر زورمندان، سختگیر باشند.

*باید که بهترین مایه شادمانی و المیان برپای داشتن عدالت در بلاد باشد و پدید آمدن دوستی در میان افراد رعیت. و این دوستی پدید نیاید، مگر به سلامت دل‌هایشان.

*در کار کارگزارانت بنگر و پس از آزمایش به کارشان برگمار، نه به سبب دوستی با آن‌ها.

*اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میان نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه.

*پرهیز از خون‌ها و خونریزی‌های بناحق. زیرا هیچ چیز، بیش از خونریزی بناحق، موجب کیفر خداوند نشود و بازخواستش را سبب نگیرد و نعمتش را به زوال نکشد و رشته عمر را نبرد.